

مطالعه کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی با تأکید انگیزه‌های ساخت کتیبه‌های پادشاهی و شرایط تاریخی آنان

احسان اکبری^I، ناصر جدیدی^{II}، شکوه السادات اعرابی هاشمی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/NBSH.2019.17966.1869

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۱۲۷-۱۵۰

چکیده

I. دانشجوی دکتری تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
II. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).
jadidi_naser@yahoo.com
III. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

کتیبه‌های متعدد از دوران هخامنشی و ساسانی باقی مانده است؛ علت اصلی و هدف شاهان در ساخت آن‌ها مورد توجه و پژوهش قرار نگرفته است. علت ایجاد این کتیبه‌ها و صرف هزینه و وقت زیاد جهت ساخت آنان چه بوده که موجب شده است تا پادشاهان هخامنشی و ساسانی ساخت آنان را لازم دیدند. پرسش این پژوهش درباره کارکرد و هدف از ساخت این کتیبه‌ها است؛ چنین کتیبه‌های سلطنتی برای بزرگداشت پیروزی بوده‌اند یا اثری جهت قدرت‌نمایی یا ابزاری جهت اطلاع‌رسانی بودند؟ ساخت چنین آثاری اهدافی بزرگ‌تر در نهان خود داشته‌اند که علت اصلی ساخت کتیبه‌ها بوده است. هدف این پژوهش این است که این کتیبه‌ها نوعی ابزار جهت کسب و اعلان مشروعیت شاه بوده است یا خیر؟ و در چه زمان ساخت آنان ضروری می‌شده است. نگارندگان تلاش کرده‌اند با مطالعه کتیبه‌ها و شرایط زمانی ساخت کتیبه‌ها پاسخی برای این پرسش‌ها بیابند. در این پژوهش نگارندگان کتیبه‌های دوران ساسانی و هخامنشی را براساس متغیرهایی هم‌چون تعداد فراوانی کتیبه، عوامل داخلی یا خارجی ارزیابی نمودند تا بتوان نیت و اهداف ساخت کتیبه‌ها را حدس زدند. بین شاهان دارای کتیبه و شاهان فاقد کتیبه و حوادث داخلی و خارجی و هم‌چنین میزان فراوانی کتیبه‌ها با میزان مشکلات هم‌بستگی وجود دارد. از این رو احتمالاً این کتیبه‌ها ابزاری جهت ابلاغ مشروعیت، تأکید بر لزوم فرمانبرداری و رفع شبهات درمورد قانونی بودن حکومتشان در بین مردم ساخته می‌شدند. در کل، این کتیبه‌ها به منظور کسب مشروعیت ساخته شده‌اند و در سه شرایط شاه ضرورت ساخت آن‌را حس می‌کرده است؛ نخستین آن، ارتباط مستقیم بین شاهانی که پس از بنیانگذار سلسله به ثبات و مشروعیت‌دهی می‌پردازند. دوم، پادشاهان پیروز در نبردهای بزرگ می‌باشند؛ و نمونه سوم، پادشاهانی که مشروعیت سیاسی آنان مورد شک و ابهام قرار گرفته بود دارای بیشترین و مفصل‌ترین کتیبه‌ها هستند.

کلیدواژگان: هخامنشی، ساسانی، مشروعیت، بستر تاریخی، کاربری کتیبه‌ها.

مقدمه

با شکل‌گیری جوامع طبقاتی که شکل کاملاً مشخص آن با شکل‌گیری حکومت‌ها در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم به منصفه ظهور رسید و علل گوناگونی هم‌چون برخورد، جنگ (Childe, 1950) و آبرسانی (Wittfogel, 1957) را عامل آن می‌دانند، هر طبقه‌ای مرتبه‌ای برابر داشته و با سطح معینی از قدرت (منزلت سیاسی)، ثروت (منزلت اقتصادی) و حیثیت (منزلت اجتماعی) مشخص می‌شود (کتاک، ۱۳۸۶: ۶۱۱؛ کوئن، ۱۳۷۰: ۱۷۸؛ مجیدزاده، ۱۳۹۲: ۵۷-۶۰). در جوامع طبقاتی‌شده نیاز به وجود رهبری جهت تنظیم امور و کنترل افراد جامعه و حفاظت از آنان و تأمین نیازهای جامعه بیش از پیش نیاز می‌شود. تا پیش از این دوره نیز جوامع پیش از ظهور حکومت‌ها دارای رهبرانی در اشکال گوناگون هم‌چون «مرد بزرگ» (Big Man) در جوامع جزایر جنوب شرق آسیا و اقیانوسیه، مرد پوست‌پلنگی در جوامع نوئرها شمال آفریقا، کدخدا، ایل سالار و امثال آن‌ها بوده است، اما تفاوت عمده بین این رهبران با رهبران جوامع طبقاتی در تمام‌وقت بودن رهبران جوامع طبقاتی و هم‌چنین داشتن نیروهایی تحت فرمانش به صورت تمام‌وقت است. این افراد دارای نیروهای قهریه و اجرایی می‌باشند. نخستین دولت‌های خاورمیانه هم‌چنان‌که پیش از این اشاره شد در فاصله بین ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ سال قبل شکل گرفته اما جوامع ریاستی در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از این تاریخ در منطقه شکل گرفتند (کتاک، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۸). حاکمان جوامع پیچیده ناچار هستند تا مردم تحت حکومتشان را به فرمانبری از خود قانع کنند. به مجموعه مواردی که حکومت‌ها جهت اقناع افکار ملت تحت سلطه متکی هستند در اصلاح «مشروعیت» می‌گویند. موارد مشروعیت هم‌چون ریشه این واژه متفاوت است. در جوامع خاورمیانه مشروعیت به معنی مطابق شرع و دین بودن و عدم تقابل با آن است؛ درحالی‌که در زبان‌های اروپایی با توجه به ساختار جوامع و نوع مذهب که جدا از سیاست است، به معنی مطابقت با قانون و سنن جامعه است. «واترز» و «داگمار» می‌نویسند: واژه مشروعیت (Legitimacy) را نخستین بار «سیسرو» (Cicero) (زاده ۱۰۶، درگذشته ۴۳ پ.م.) استفاده کرد؛ «ماکس وبر» معتقد است: مشروعیت بر باور استوار است و از شهروندان اطاعت می‌طلبد (Waters & Dagmar, 2015: 137).

نخستین جوامع طبقاتی ایران در جنوب غرب ایران در خوزستان و فارس و بخش‌های مرتفع مجاور آن در زاگرس شکل گرفتند که از آن‌ها با عنوان کلی عیلامی یاد می‌شود. در طی بازه زمانی اوایل هزاره سوم تا حدود ۶۴۰ پیش از میلاد بارها با حکومت‌های بین‌النهرینی در ارتباط بود که گاه دوستانه و گاه خصمانه بود و در این روابط خصمانه گاه غالب و گاه مغلوب بود تا سرانجام حمله «آشوربانیپال» در ۶۴۰ پ.م. برای همیشه قدرت سیاسی آنان را از بین برد. در زمان حمله آشوربانیپال قدرت عیلامیان بسیار کاهش یافته بود و هم‌زمان اقوام تازه وارد ایرانی به تدریج در ارتفاعات زاگرس پیش‌روی نموده و به مجاورت مراکز اصلی عیلامیان رسیده بودند. اقوام تازه وارد که جوامع دامدار و کوچ‌رو بودند، نخستین اجتماعات با اتحادیه‌های قبیله‌ای را به صورت قبایل مانایی و مادی پایه‌ریزی کردند. اما پارس‌ها که در

مرزهای آشوریان به سر می‌بردند، به خاطر خطر بالقوه آشور به نواحی جنوبی به حرکت درآمدند. «شلمانسر» از مردمانی با نام «پارسه» یاد کرده که در مجاورت دریایچه ارومیه زندگی می‌کردند و بعدها به سمت جنوب مهاجرت کردند (کخ، ۱۳۷۷: ۱۱). در اواخر قرن هشتم از سرزمین «پارسوماش» یاد شده است که برخی محققان معتقدند در زاگرس مرکزی قرار داشته است (لویین، ۱۳۸۱: ۴۶۱-۴۵۰).

در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد در منابع آشوری نام کشور پارسوماش آمده است که به نظر می‌رسد در نزدیکی شرق شهر امروزی سلیمانیه قرار گیرد. «لویین» معتقد است که ناحیه پارسوماش در زاگرس مرکزی قرار داشته که تا جنوب حکومت مانایی‌ها گسترش داشته است (لویین، ۱۳۸۱: ۴۶۱-۴۵۰).

از ساختار پارس‌ها تا پیش از کوروش اطلاعات چندانی در دسترس نیست. از نظر «هرودوت» جامعه پارسی یک جامعه قبیله‌ای است (Herodotus, I: 125؛ بریان، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۷). بدین ترتیب جامعه‌ای با حکومت متمرکز و طبقاتی توسط حکومت و مردمانی با ساختار قبیله‌ای جایگزین شد که تجربه حکومت و اداره قلمروی گسترده را نداشته است. در طی این دوره، کتیبه‌های متعدد هم بر دامنه کوه‌ها، ابنیه، لوح‌ها و گل‌نوشته‌ها (/تابلت‌ها) به دست آمده است.

در دوره اشکانی به عللی که هنوز به درستی مشخص نیست، سنت کتیبه‌نگاری هم‌چون آن‌چه شاهان هخامنشی استفاده می‌کردند، رواج نیافت. شاید علت این امر به شیوه حکومت ملوک‌الطوایفی آنان برگردد که در آن شاه حتی در همه امور در رأس قرار ندارد و مجلس و اشراف و حاکمان محلی قدرت بسیاری دارند. در عین حال ممکن است آنان سکه‌ها را برای این منظور جایگزین کتیبه‌ها کرده باشند. لازم به اشاره است که سکه‌های شاهان هخامنشی ساده بوده اما سکه‌های اشکانیان مفصل و دارای القاب و نمادهای گوناگون و متنوع است و تقریباً همان مضامین کتیبه‌ها را منتقل می‌کرده است. معدود کتیبه دوره اشکانی نیز هم‌چنان مورد شک است، متعلق به شاهنشاهان اشکانی باشد و ممکن است متعلق به حاکمان محلی باشد؛ به ویژه در این کتیبه‌ها القابی هم‌چون شاهنشاه استفاده نشده است (کوامی، ۱۳۹۲: ۵۵). از این دست کتیبه‌ها می‌توان به کتیبه مهرداد دوم (?) در بیستون اشاره کرد که عبارت «مهرداد شاه بزرگ» در بالای نقش حک شده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۵۲؛ هرمان، ۱۳۷۳: ۵۷) و استل «خواسگ» در شوش که در شش سطر به دستور «اردوان پنجم / چهارم»^۱ برای خواسگ شهربان شوش به تاریخ ۲۱۵ م. حک شده است که موضوع آن هدای حکومت بر شوش به خواسگ است (کوامی، ۱۳۹۲: ۸۲؛ گیرشمن، ۱۳۷۰: ۵۶). هم‌چنان‌که اشاره شد در انتساب این کتیبه‌ها جای تردید وجود دارد.

اما در طرف دیگر، ساسانیان مورد مطالعه قرار می‌گیرند که موبدان معبد آناهیتا و در عین حال حاکم استخر نیز بوده‌اند و براساس تاریخ طبری نسبشان از سوی مادر به خانواده «بازرنگی (برزنگی)» می‌رسیده است (طبری، ۱۳۶۵: ۵۸۰). در این دوره نیز هم‌چون دوره هخامنشیان، شاهان ساسانی توجه بسیاری به کتیبه‌نگاری داشته‌اند و گاه برخی از آنان چندین کتیبه از خود به یادگار گذاشته‌اند. کتیبه‌های دوره ساسانی بر روی ابنیه و کوه‌ها حک شده‌اند.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: به‌واقع هدف واقعی از ایجاد این کتیبه‌ها چیست؟ ضرورت صرف هزینه و زمان جهت ساخت چه بوده است و چه ضرورتی داشته در مواردی هم‌چون دست‌برد زدن «نرسی» به کتیبه «بهرام اول» رخ دهد؟ چرا چنین کتیبه‌هایی در هر دو سلسله در نیمه اول عمر آن رواج می‌یابد و در زمان دومین شاه (شاهی که مدت سلطنتش تداوم داشته باشد، نه هم‌چون «کمبوجیه» که به سرعت پس از فتح مصر کشته شد) اوج این سنت می‌شود؟ دیگر شاهان چه عللی برای ساخت کتیبه‌ها داشته‌اند. آیا محل نقر این کتیبه‌ها معنادار می‌باشد؟ از نظر نگارندگان این کتیبه‌ها وسیله ابراز و به منصفه ظهور رساندن مشروعیت شاه بوده است. شاه به این وسیله کسب مشروعیت می‌کند؛ محق و قانونی بودن خود را در مقابل دیگر مدعی یا مدعیان اعلان می‌کند و هم‌چنین مشروعیت تا حد زیادی از دست رفته خود را پس از بحران جدی مشروعیت بازستانی می‌کند.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد کتابخانه‌ای، تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است. در قدم نخست، کتیبه‌های دوره هخامنشی و سپس ساسانی مطالعه شدند. موارد مهم و مورد تأکید و مشترک آنان استخراج شد. در گام بعد با شرایط تاریخی هم‌زمان با شاهان سازنده هر کتیبه مقایسه شد و حوادث مهم تاریخی-سیاسی و مذهبی و وضعیت هر شاه ثبت گردید و در پایان به نتیجه‌گیری پرداخته شد.

پیشینه پژوهش

عمده مطالعه صورت‌گرفته درمورد این کتیبه‌ها به مسأله زبان‌شناسی و یا شناسایی شاهان مناسب و مشروع در نظر طبقه حاکم این ادوار بوده است. اما اغلب این پژوهش‌ها کوتاه، گذرا و با مطالعه تنها یک یا دو کتیبه بوده است؛ برای مثال، می‌توان به پژوهش «کسرای» (۱۳۸۹) اشاره کرد؛ ایشان با مطالعه چند کتیبه بدون توجه به بستر تاریخی پژوهش خود را انجام داده است. علاوه بر این، کسرای با وجود اشاره به دوره ایران باستان که شامل ادوار ایلام، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی می‌شود، اما پژوهش وی منحصر به دوره هخامنشیان بوده است.

مطالعه دیگر توسط «خلیلی» (۱۳۸۹) انجام شد که تنها در چند صفحه به این موضوع مهم در طی تمام دوران طولانی تاریخ ایران پرداخت؛ برای مثال، او تنها به دو کتیبه دوره هخامنشی برای تحلیل این دوره بسنده کرد. پژوهش دیگر توسط «اتکینسون» (۱۹۵۶) انجام شد؛ به عقیده او، کمبوجیه و داریوش با بازنمایی خود به صورت فرعون خودشان را به‌عنوان شاهان مشروع مصر نشان دهند. با این مقدمه مشخص می‌شود با وجود فراوانی کتیبه‌ها و مطالعات صورت گرفته بر روی آن‌ها، اما تاکنون هدف ساخت آنان مطالعه نشده است.

مطالعه و معرفی کتیبه‌ها

در این بخش به کتیبه‌ها پرداخته خواهد شد. این نمونه‌های شامل کتیبه‌های حک شده بر سنگ‌های کوه‌ها و یا ساختمان‌ها می‌باشد. افزون بر آن بر کتیبه‌های

حک شده بر لوح طلا نیز اشاره می‌شود. افزون بر این موارد استوانه کوروش نیز در این مهم گنجانده شده است. کتیبه‌های برگزیده شده باید دارای متن مبسوط باشند و در نتیجه کتیبه‌هایی که مدرک و اطلاعاتی به دست نمی‌دهند از فرآیند پژوهش کنار نهاده شدند، مانند کتیبه‌هایی که صرفاً نام شاه را به تنهایی یا لقبش ذکر کرده‌اند. با توجه به وجود ترجمه‌های متفاوت از متخصصان زبان‌های باستانی از کتیبه‌ها نگارندگان ترجمه‌های مختلف را مقابله خوانی کردند و آن چه به مفهوم و ترجمه اکثریت نزدیک‌تر بود، برگزیدند.

کتیبه‌های هخامنشی

کتیبه‌های هخامنشی تماماً کتیبه‌های سلطنتی هستند و به ۳ زبان فارسی باستان، بابلی و عیلامی نوشته شده‌اند. از ۱۲ شاهنشاه هخامنشی، ۷ نفر (کوروش کبیر، داریوش اول، خشایار، اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر دوم، اردشیر سوم) دارای کتیبه می‌باشند و ۵ نفر (کمبوجیه، بردیا، خشایار دوم «سغدیان»، ارشک (اردشیر چهارم)، و داریوش سوم) فاقد کتیبه می‌باشند. نخستین کتیبه^۱ متعلق به کوروش است که بر روی لوح گلی نوشته شده است. در این میان نگارندگان به مطالعه کتیبه‌ها پرداختند و مشخص شد در اکثر کتیبه‌ها به مبحث مشروعیت توجه شد. کوروش در لوح بابل، داریوش در ۱۱ کتیبه خود (۱- بیستون، ۲- گنجنامه، ۳- نقش‌رستم a، ۴- نقش‌رستم b، ۵- شوش a، ۶- شوش d، ۷- شوش e، ۸- شوش f، ۹- شوش z، ۱۰- مجسمه داریوش، ۱۱- کانال سوئز)، خشایار در ۸ کتیبه (۱- گنجنامه، ۲- دروازه ملل a، ۳- پلکان آپادانای تخت جمشید a)، ۴- شبستان تخت جمشید (f)، ۵- تخت جمشید g، ۶- کتیبه دیوان، ۷- تخت جمشید i، ۸- کتیبه وان)، اردشیر اول در ۲ کتیبه در تخت جمشید، داریوش دوم در ۳ کتیبه یکی از همدان و ۲ کتیبه از شوش؛ اردشیر دوم در ۵ کتیبه، شامل ۳ کتیبه از همدان و ۲ عدد از ستون شوش و سرانجام اردشیر سوم در یک کتیبه در تخت جمشید تلاش‌هایی جهت مشروع نشان دادن خود داشته‌اند.

- استوانه کوروش

این استوانه در سال ۱۸۷۹ م. در طی کاوش‌های «هرمز رسام» در بابل یافت شد و اکنون در موزه بریتانیا نگه‌داری می‌شود (تصویر ۱). استوانه مذکور به زبان بابلی نو یا همان اکدی است و در سال ۱۹۷۵ م. بخشی دیگر از آن یافت شد که گزارش شده ادامه ۹ سطر پایانی آن است (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹؛ Berger, 1975). «مردوک» کوروش را دادگر، اهل راستی و عدالت، نیکوکار و درست‌کار می‌داند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۱۱). کوروش در ادامه تبار خود را معرفی می‌کند؛ تبار جاودانه پادشاهی (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۱۲) او مجدداً به خدایان متوسل می‌شود و کارهایی که برای جلب توجه خدایان برای مردم انجام داده معرفی می‌کند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۱۴).

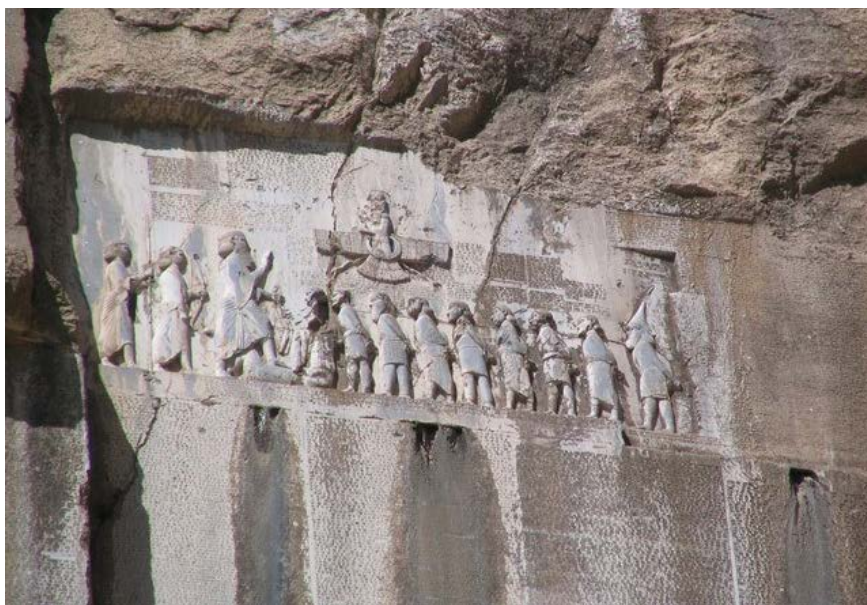


▲ تصویر ۱. استوانه و کتیبه کوروش (عکس از: Wikipedia).

- کتیبه‌های داریوش

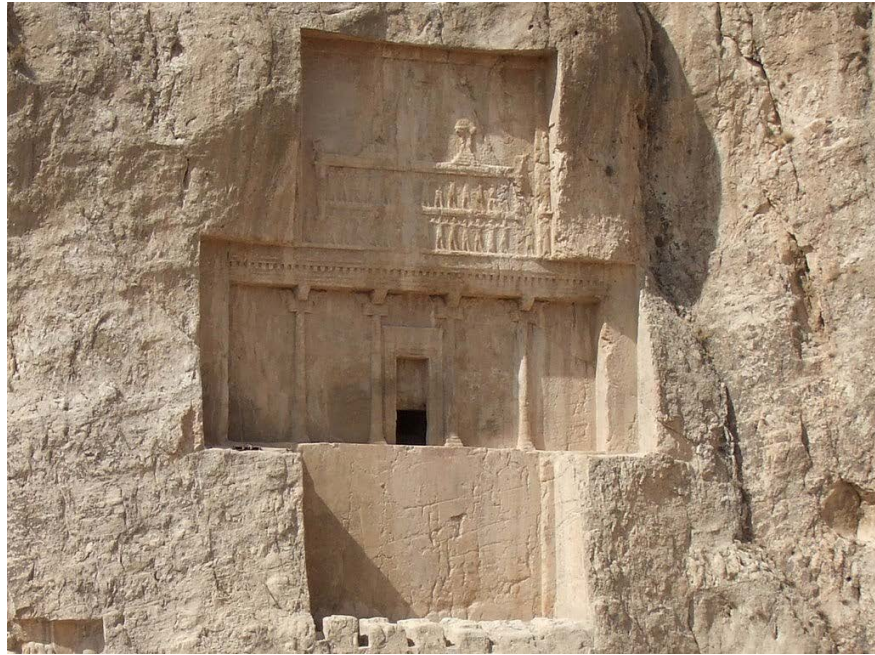
مهم‌ترین کتیبه داریوش، کتیبه بیستون است (تصویر ۲)؛ این کتیبه بخش‌های متعدد دارد. در ابتدا داریوش به برشمردن خود و تبار خود می‌پردازد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۱۷؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۳۲؛ Schmitt, 1991: 49؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۰۲)؛ سپس در بند ۵ الی ۷ به لطف خدا و بزرگی وسعت قلمروش اشاره دارد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۱۷-۲۱۸، نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴؛ Schmitt, 1991: 49-50؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۰۲). در بند ۱۳، یاری خواستن خود از اهورامزدا و حمایت اهورامزدا از خود را یادآوری می‌کند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۲۲؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۳۸؛ Schmitt, 1991: 52-53؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۰۲).

در بند ۱۴، مردم‌داری و پایبندی به سنن را اعلام می‌کند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۲۳؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۳۹؛ Schmitt, 1991: 53؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۰۳-۴۰۲). داریوش در بندهای مربوط به سرکوب شورشیان، یاری اهورامزدا از خود را اعلام می‌کند و در ادامه (بند ۵۵) به جانشینانش می‌گوید تا از دروغ دوری کنند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴-۲۳۷، ۲۳۹-۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۶-۲۴۷؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۲-۵۵، ۵۷-۵۹، ۶۳، ۶۷-۶۸؛ Schmitt, 1991: 55-56, 59, 61-65, 67, 69؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۱۰۸).



تصویر ۲. کتیبه و نقش برجسته G داریوش بزرگ بر بیستون در کرمانشاه (عکس از: Wikipedia).

در کتیبه گنجنامه همدان نیز او پادشاهی خود را هدیه الهی می‌داند (بند ۱) (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۵۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۱۳؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۶۰). به این‌گونه سعی دارد القاء نماید که کسی که با داریوش و خاندانش دشمنی و سوء قصد کند دشمن و مخالف رضای اهورا مزدا است. در نقش‌رستم (DNA) در بند چهارم (تصویر ۳)، ستایش قدرت نظامی خود است و این امر را با دعوت از خواننده با مشاهده تصویر افراد حمل‌کننده تخت و تنوع قومی آنان و هم‌چنین اشاره به



► تصویر ۳. مقبره و کتیبه داریوش بزرگ در نقش‌رستم (عکس از: Wikipedia).

این‌که نیزه مرد پارسی دور از پارس نبرد کرده است، صورت می‌دهد. بند پنجم به حمایت اهورامزدا از خود و خاندانش و مردمش در برابر پلیدی‌ها اشاره می‌کند و در بند بعد مردم را به اطاعت از خود و خدا و دوری از شورش فرامی‌خواند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۶۱-۲۶۴؛ نورمن‌شارپ، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۷؛ Kuhrt, 2010: 502-503؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۵۲).

داریوش در کتیبه نقش‌رستم (DNb) در بند دوم الی نهم خود را دوست‌دار راستی، خواستار عدالت، بیزار از دروغ، خویشان‌دار و مسلط به نفس، قدرشناس نسبت به یاری‌گران، جنگاور، شجاع، دارای بدن ورزیده، سوارکار ورزیده و نیزه‌دار ورزیده معرفی می‌کند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۶۸-۲۶۴؛ نورمن‌شارپ، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۱؛ Kuhrt, 2010: 503-505؛ Brosius, 2000: No. 103؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۵۶-۴۵۷).

در کتیبه کاخ شوش (DSa) نیز به معرفی خود اجدادش می‌پردازد و کارهای انجام‌شده را به خواست اهورامزدا می‌داند (بند ۱ و ۲)، (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ نورمن‌شارپ، ۱۳۸۰: ۱۰۰؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۵۹).

مجدداً در کتیبه‌ای دیگر در شوش (DSd) با معرفی خود و نیاکانش ساخت کاخ را به خواست اهورامزدا می‌داند (بند ۱ و ۲)، (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۷۷؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۶۰). در کتیبه DSe در کاخ شوش در بند ۴ به برقراری نظم و وضع قانون و اشاره می‌کند و در بند ۵ به بازسازی خرابی‌ها اشاره می‌کند. در بند آخر از اهورامزدا و ایزدان دیگر می‌خواهد او و خاندانش را بپایند (بند ۶)، (Kuhrt, 2010: 491؛ Brosius, 2000: no. 46؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۸۰، نورمن‌شارپ، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۵؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۶۲-۴۶۳).

- کتیبه‌های خشایارشا

از خشایارشا نیز کتیبه‌های زیادی موجود است و پس از داریوش بیشترین کتیبه‌ها متعلق به اوست. در گنجنامه در بند ۱ پس از ستایش خدا می‌گوید اهورامزدا او را به عنوان شاه انتخاب کرد. در ادامه به خود و پدرش اشاره می‌کند (بند ۲) (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۰؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

در کتیبه دروازه ملل (XPa) بند نخست را به ستایش اهورامزدا و برگزیدنش به عنوان شاه اختصاص داد. در بند دوم، نیاکانش را معرفی می‌کند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۳۰۲؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۰۹؛ 581؛ Kuhrt, 2010: 581؛ Stolper, 1998: XPa; Brosius, 2000: no.63: ۴۷۹).

در کتیبه‌های پلکان آپادانا (XPb) مجدداً ستایش اهورامزدا و انتخابش توسط او به عنوان شاه و در بند دوم معرفی خود و پدرش. این ترکیب در کتیبه کاخ تچر، کتیبه دالان و پلکان کاخ هدیش نیز عیناً تکرار شد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۲-۳۰۳؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۱۱؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۸۰-۴۸۱).

در کتیبه شبستان (XPf) در بند ۴، او می‌گوید که پدرش دارای پسران دیگری نیز بوده است و به خواست اهورامزدا، پدر او را برگزید (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۳۰۷؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۵؛ 244؛ Kuhrt, 2010: 244؛ Brosius, Stolper, 1998: XPf; 2000: no. 107: ۴۸۵).

در کتیبه‌ای دیگر (XPg) به اماکنی که ساخته و تکمیل ساخته‌های پدرش اشاره می‌کند که تکمیل آن‌ها طبق خواسته اهورامزدا انجام شد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۸؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۱۶؛ 301؛ Kuhrt, 2010: 301؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۸۶).

کتیبه دیگر به دیوان (XPh) معروف است. در این کتیبه، خشایار ابتدا ستایش اهورامزدا و برگزیده شدنش برای سلطنت ازسوی اهورامزدا می‌پردازد و سپس اقوام تحت فرمانش را می‌شمارد. بند ۴، عامل پیروزی بر شورشیان را حمایت اهورامزدا می‌داند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۸-۳۱۱؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۱۹-۱۲۱؛ 304-305؛ Kuhrt, 2010: 304-305؛ Stolper, 1998: XPh; Brosius, 2000: no.191؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۸۹-۴۹۰).

در کتیبه (XPl) خشایار در بند نخست به خرد و دلیری اشاره می‌کند که ازسوی اهورامزدا به او داده است. در ادامه، خود را حامی راستی و دشمن نادرستی معرفی می‌کند. می‌گوید بر خشمش مسلط است. به کسی که به او یاری دهد خشایار نیز او را یاری می‌کند و متقابلاً در صورت آسیب رساندن نیز شاه به او آسیب می‌رساند. می‌گوید که در قضاوت منصف است (بند ۵).

در ادامه، شاه خصایص خود در مقام جنگجو را به رخ می‌کشد، جنگجوی خوبی هستم. هم با دست‌ها و هم با پاهایم ورزیده هستم. در مقام سوارکار، سوارکار خوبی هستم. در مقام کمان‌دار، کمان‌دار خوبی هستم. در مقام نیزه‌دار، نیزه‌دار خوبی هستم؛ چه پیاده چه سواره. در بند ۱۰ می‌گوید این توانایی‌هایی است که اهورامزدا به من بخشید (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۱۲-۳۱۴؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۲۳-۱۲۵؛ Kuhrt, 2010: 503-505؛ Brosius, 2000: no.103).

در سنگ‌نوشته وان (XV) نیز از اهورامزدا و برگزیدنش به عنوان شاه و تبارش می‌گوید (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۰۰-۳۱۸؛ نورمن-شارپ، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۹۴).

- کتیبه‌های اردشیر اول

اردشیر در تخت جمشید در کتیبه A1 به معرفی خود و تبارش (پدر و پدربزرگ)، می‌گوید در بند ۴ از اهورامزدا می‌خواهد تا او و سلطنتش را بپاید (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۱۹-۳۲۰؛ نورمن-شارپ، ۱۳۸۰: ۱۳۰؛ Kuhrt, 2010: 316). در کتیبه دیگر (A1Pb) به زبان بابلی نیز همین نحو است (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۱۹-۳۲۰؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۹۶؛ Stolper, 1998: A1Pa; Kuhrt, 2010: 318).

- داریوش دوم

او در لوح طلای همدان (D2Ha) در بند نخست به ستایش اهورامزدا و برگزیده شدنش به عنوان شاه سخن می‌گوید. سپس به برشمردن تبارش می‌پردازد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۱-۳۲۲؛ نورمن-شارپ، ۱۳۸۰: ۱۳۳؛ Kuhrt, 2010: 334). در کتیبه دوم و سوم (D2Sa) و (D2Sb) که در شوش مشابه موارد فوق است (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۱-۳۲۲؛ نورمن-شارپ، ۱۳۸۰: ۱۳۱؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۹۶-۴۹۷).

- اردشیر دوم

کتیبه همدان (A2Ha) برخلاف کتیبه‌های سابق بند نخست متعلق به ستایش اهورامزدا نیست و شاه به معرفی خود و نیاکانش می‌پردازد. او در بند دوم می‌نویسد که به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا این آپادانا را ساخت (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۳-۳۲۴؛ نورمن-شارپ، ۱۳۸۰: ۱۳۸؛ Kuhrt, 2010: 554؛ Knapton et al., 2001: 103-102). در کتیبه A2Hb به معرفی خودش و پدرش می‌پردازد و سپس از میترا می‌خواهد او را بپاید (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۴؛ Kuhrt, 2010: 499).

در کتیبه شوش A2Sa ابتدا به معرفی خود و اجدادش می‌پردازد. در بند دوم به بازسازی آپادانای شوش که در زمان پدربزرگش اردشیر ساخت اشاره می‌کند و می‌گوید او این بازسازی را به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا انجام داد (با یاری آن‌ها). در بند سوم از اهورامزدا، آناهیتا و میترا می‌خواهد تا او را از تمام بدی‌ها بپایند (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۶-۳۲۷؛ ازانسکی، ۱۳۵۸: ۱۲۶؛ کنت، ۱۳۸۴: ۴۹۸). در کتیبه A2Sd اردشیر در بند نخست به معرفی خودش می‌پردازد. در بند دوم می‌گوید کاخ را به خواست اهورامزدا ساخت. در بند سوم نیز از اهورامزدا، آناهیتا و میترا می‌خواهد تا او را از بدی‌ها بپایند (کنت، ۱۳۸۴: ۵۰۰).

اردشیر دوم، تنها در کتیبه‌ای که روی لوح طلا (A2Hc) نگاشته بود و از همدان به دست آمده بود از الگوی پیشینیان پیروی کرد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۳-۳۲۸؛ نورمن-شارپ، ۱۳۸۰: ۱۳۷؛ کنت، ۱۳۸۴: ۵۰۰).

- اردشیر سوم

کتیبه تخت جمشید (A3Pa) در ابتدا به ستایش اهورامزدا و این که او را به عنوان شاه برگزید، اشاره شد؛ در ادامه به برشمردن اجدادش می‌پردازد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۹-۳۳۰؛ نورمن شارپ، ۱۳۸۰: ۱۴۱؛ ۴۰۷: ۲۰۱۰). (Kuhrt, 2010: 407)

- کتیبه‌های ساسانی

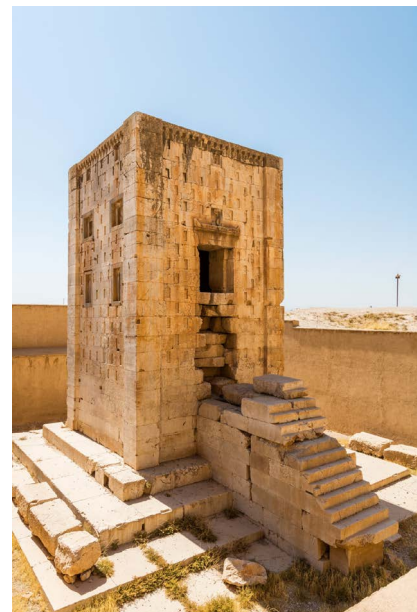
از ۳۵ شاه ساسانی، ۶ شاه دارای کتیبه می‌باشند (هنینگ، ۱۳۲۹: ۱۸). نخستین آنان اردشیر، بنیان‌گذار این سلسله و آخرین آنان شاپور سوم می‌باشد که دوازدهمین شاه ساسانی بوده است. به عبارتی، سنت کتیبه‌نگاری سلاطین ساسانی در طول حدود ۴۲۷ سال تداوم آن تنها ۱۴۰ سال تداوم داشته است. اردشیر، شاپور اول، بهرام اول، نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم تنها پادشاهانی بودند که کتیبه داشته‌اند. شاپور با اختلاف بسیار زیادی بیشترین کتیبه را دارد که شامل ۶ کتیبه است و پس از او، نرسی و شاپور دوم با دو کتیبه قرار دارند و سه شاه دیگر، هرکدام یک کتیبه دارند.

- کتیبه اردشیر بابکان

از او کتیبه‌ای در نقش‌رستم به سه زبان باقی نده است. این کتیبه که چهار سطر است و بر نقش تاج ستانی اردشیر از اهورامزدا حک شده است، در ابتدا به معرفی اردشیر می‌پردازد؛ در بند دیگر آمده است که چهار از ایزدان دارد که به معنی «نژاد» است. و در آخر آمده است «پور خدایگان بابک شاه» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

- کتیبه‌های شاپور اول

در روستای نصرآباد مرو دشت کتیبه «ابنون» وجود دارد که بر پایه ستونی با تمثال اردشیر، شاپور، وزیر دربار و فرمانده سپاه حک شده است. موضوع این کتیبه در مورد بنای آتشگاهی است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۴). دو کتیبه از شاپور اول با موضوع و متن مشابه در غار حاجی آباد و تنگ براق وجود دارد که در مورد تیراندازی با کمان توسط شاه است. در ابتدا به معرفی خود و نژاد خدایی خود اشاره دارد. سپس به پدرش اشاره دارد. در ادامه به توانایی خود در تیراندازی با کمان که در ایران باستان نماد سلطنت نیز بود اشاره می‌کند و در ضمن به صورت مستقیم به قدرتمند بودن دست خود (نیو دست) اشاره دارد (براون، ۱۳۵۶: ۲۲۴؛ سامی، ۱۳۸۸: ۶۲؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۵؛ هرتسفلد، ۱۳۸۷: ۳۰۸). در نقش رجب (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۷؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۶۱) و نقش‌رستم (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۷) او به معرفی خود و نژاد ایزدی خود و تبارش می‌پردازد. مفصل‌ترین کتیبه شاپور اول و حتی کل دوره ساسانی کتیبه کعبه زرتشت است؛ این سنگ‌نبشته سه قسمتی است (تصویر ۴). قسمت ابتدایی، بخش اصلی و پایانی (Back, 1978; Schmidt, 1970; Springling, 1953; Henning, 1939). در ابتدا او به معرفی خود و نژاد خدایی خود و معرفی تبار خود می‌پردازد. در ادامه به



▲ تصویر ۴. بنای موسوم به کعبه زرتشت و کتیبه حک‌شده شاپور اول ساسانی بر بدنه بنا (عکس از: Wikipedia).

گستره تحت حکومت و پهناوری آن با برشماری ایالات می‌پردازد (ثروت و قدرت). سپس به درگیری با ۳ امپراتور روم و شکست دادن آنان اشاره می‌کند (قدرت) و این‌که باستان خود «والریان» را دستگیر کرده است (جنگاوری و آمادگی جسمانی) اشاره می‌کند و به سرزمین‌های فتح‌شده و باج‌ستانی از رومیان اشاره دارد (مجدداً قدرت و متعاقب آن ثروت بیشتر) و التماس «فیلیپوس قیصر» (اقتدار) اشاره دارد؛ به گرفتن اسیر و انتقال آنان به ایران (اقتدار) و این‌که به قلمرو سلطنت خود، یعنی ایران به این نحوه که سرزمینی که از آن، ما و پدر و نیاکان ما بود فرستادیم و ساکن کردیم به پیوندزدن خود و ساسانیان به هخامنشیان جهت کسب مشروعیت بیشتر اشاره دارد. او در ادامه به پشتیبانی ایزدان از خودش و هم‌چنین ستایش خود در مقابل ایزدان اشاره دارد و برای این منظور آتش‌های فراوان برای شادی ارواح و روان بزرگان و گذشتگانش روشن کرد و قربانی و هدایا در نظر گرفت.

- کتیبه بهرام اول

بهرام اول کتیبه‌ای در بیشاپور دارد که بعدها نرسی پس از پیروزی بر بهرام سوم نام خود را جایگزین نام بهرام اول کرد. در این کتیبه، بهرام خود را به‌عنوان شاه معرفی می‌کند و اشاره به نژاد ایزدی خود دارد و سپس به معرفی پدر و جدش می‌پردازد (سامی، ۱۳۸۸: ۶۸).

- کتیبه‌های نرسی

نرسی با احتساب سیاستی که بر روی کتیبه بهرام اول در بیشاپور به خرج داد، دارای ۲ کتیبه است. کتیبه پایکولی او در کنار کتیبه شاپور اول که برادر نرسی بود، طولانی‌ترین و مهم‌ترین کتیبه‌های ساسانی هستند. نرسی در واقع با کنار زدن بهرام به نفوذ و قدرت «کرتیر» برای همیشه پایان داد. او جایگاه شاهان ساسانی در معبد آناهیتا را بازپس گرفت. این کتیبه با معرفی خود نرسی آغاز می‌شود و به معرفی تبار و نژاد و تبار خدایی خود می‌پردازد و سپس به توطئه به تخت نشاندن بهرام سوم توسط «وهونام» می‌پردازد. در ادامه او به نامه بزرگان به خودش و دعوت از او برای بازستاندن تخت پادشاهی که متعلق به پدران‌ش بوده اشاره می‌کند و نرسی با نام (طلب حمایت) اهورامزدا و آناهیتا و همه خدایان به‌سوی ایران رهسپار می‌شود. او بهرام سوم و حامیان‌ش را بندگان و حامیان دیوان می‌خواند. او اشاره می‌کند که حکمرانان و بزرگان به استقبال او رفتند و به عبارت دیگر با او بیعت کردند (مشروعیت). او می‌گوید برای طرفداران بهرام جلسه قضاوت برگزار کردند (عدالت). او در نامه از بزرگان خواست تا فردی شایسته برای حکومت برگزینند و بزرگان می‌گویند براساس سنت‌های پیشین خود نرسی شایسته‌ترین فرد است؛ اگرچه مشخص نشده که این سنت چه چیزهایی را شامل می‌شده است. بعد از این حکمرانان نواحی یا خود شخصاً و یا فرستاده‌ای به نزد نرسی فرستادند. بدین‌گونه هم نرسی به رسمیت شناخته شد و مشروعیت یافت و در عین حال فرمانروایان نیز قدرت خود را حفظ کردند (Humbach & Skjærvo, 1978; Skjærvo, 1983).

- کتیبه‌های شاپور دوم

شاپور دوم پسر هرمزد دارای ۲ کتیبه است؛ یکی در تخت جمشید، و دیگری در تاق‌بستان. در کتیبه تخت جمشید او از بازدید خود از تخت جمشید صحبت می‌کند؛ در ابتدا به معرفی خود و نژاد ایزدی خود می‌پردازد. سپس به پهنه تحت کنترلش (نیمه شرقی قلمروش) اشاره می‌کند. او در آنجا با بزرگان غذا خورد و جشن و آئین‌های دینی برپا کرد و به طرز جالبی به نیاکانش اشاره دارد و می‌گوید برای روان پدر و نیاکانش درود فرستاد، او قربانی کرد و از یزدان یاری خواست (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۵). در کتیبه تاق‌بستان شاپور به معرفی خود و نژاد ایزدی خود و سپس به معرفی اجداد و نیاکانش می‌پردازد. در این کتیبه آمده است این پیکر مزداپرست خداوندگار شاپور، شاهنشاه ایران و انیران، از نژاد پاک آسمانی، زاده خدایان، پسر مزداپرست خداوندگار هرمزد شاهنشاه ایران و غیر ایران از نژاد پاک آسمانی، نوه خداوندگار نرسی شاه‌شاهان (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۱۵۲؛ Herzfeld, 1924: 123-124; Vanden Berghe, 1959: Planche, 127).

- کتیبه شاپور سوم

در این کتیبه، او به معرفی خود و نژاد ایزدی خود و به معرفی اجدادش می‌پردازد. این کتیبه کاملاً مشابه کتیبه شاپور دوم است «پیکر مزداپرست خداوندگار شاپور شاه ایران و انیران از نژاد پاک آسمانی، زاده خدایان نوه خداوندگار هرمزد شاهنشاه (سامی، ۱۳۸۸: ۲۹؛ موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۵۳؛ Herzfeld, 1924: 123-124; Vanden Berghe, 1959: Planche 127).

نتیجه‌گیری

کوروش بنیان‌گذار سلسله هخامنشی بود و هم‌چون تمام بنیان‌گذاران سلسله‌ها اغلب درگیر جنگ‌ها و سرکوب شورش‌ها پی‌درپی بود. چنین افرادی طبعاً خود فرصت ایجاد تغییرات بزرگ در ساختار سیاسی اجتماعی و هم‌چنین تثبیت قدرت را ندارند و اغلب در تلاش برای گسترش و از بین بردن دشمنان خارجی یا مدعیان داخلی می‌باشند که به صورت آشکار و علنی قانونی بودن شاه و سلسله جدید را منکر می‌شوند.

اقدامات جهت تثبیت و کسب مشروعیت در بین مردم سرزمین‌های مفتوحه به صورت گسترده در زمان نخستین یا دومین جانشینان انجام می‌گرفت. نمونه این امر در دوره هخامنشی کوروش اول و در زمان ساسانیان اردشیر اول است که هر دو یک کتیبه با مفاهیم و مضامین القاء‌کننده مشروعیت هستند و هر دو نیز خدا را عامل اصلی شاه شدن خود معرفی می‌کنند. در دوره حکومت کوروش، ۴ نبرد بزرگ گزارش شده است؛ نبرد با ماد، لیدی، بابل و ماساژت‌ها و تنها در نبرد با ماساژت‌ها بود که پیروز نشد و کشته شد. در استوانه کوروش با زیرکی در تلاش است تا مشکل نداشتن مشروعیت حکومتش را رفع نماید. همواره شاهانی که سلسله‌ای را جایگزین سلسله دیگر می‌کنند باید مشروعیت خود را به اثبات برسانند. کوروش فاتح سرزمین‌هایی

شده است که پیش از او دارای سابقه درخشان تمدنی و پادشاهی داشته‌اند؛ لذا او دست به دامان مذهب و باورهای مردمان سرزمین‌های مفتوحه شد. او به لطف اشتباهات شاه بابل در مورد باورهای مذهبی مردم بین‌النهرین توانست با جا زدن خود به عنوان فرستاده خدا، تحکیم حکومت خود را در بین‌النهرین تسریع کند و روحانیون که همواره نقش مهمی در این امر داشته‌اند نیز با او همراه شدند. یکی از مهم‌ترین این موارد کندوکاوهای نبونید در آثار پیشینیان و اختصاص درآمدهای معابد به خود و احیاء آئین خدایان ماه و خورشید در حرّان، زادگاه او و در شهرهای لارسا و سیپار است. هم‌چنین او به صورت جنون‌آمیزی مجسمه‌ها و تمثال‌های خدایان قدیم را در بابل گردآوری می‌کرد. این تعصب بی‌جای او روحانیون را نگران می‌کرد و انحصار طلبی‌های او و امتیاز جویی‌هایش حسادت روحانیان را برانگیخت. آنان باور داشتند لمس مجسمه خدایان توسط او موجب نجس شدن آنان می‌شد. «سین» خدای شخصی نبونید، تقریباً با مردوک خدای خدایان و صاحب معبد بزرگ بابل رقابت می‌کرد و در واقع انقلابی شکل داده بود. او هم‌چنین توجهی به اعیاد مذهبی نداشت (داندامایف، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ ۱۳۸۱: ۶۸-۶۹؛ فرشادمهر، ۱۳۸۸: ۱۷۷). او با ساخت این استوانه و نمونه‌های دیگر از این استوانه و ارسال آن به نواحی مختلف سعی در رفع این مشکل نماید.

پس از کوروش حکومت کوتاه پسرانش را شاه‌دیم و پس از آن حکومت به داریوش اول منتقل می‌گردد که به لحاظ قانونی، وارث حکومت نبود؛ بنابراین او نیز هم‌چون کوروش نیاز داشته تا مشروعیت خود را ثابت کند. این مهم به دو علت بود: اول آن‌که از شاخه دوم از نوادگان هخامنش بود (شاخه فرعی) و در این شاخه، مانند شاخه‌ای که کوروش به آن تعلق داشت شاهی بزرگ با تبار عالی وجود نداشت. مشکل دوم متهم بودن داریوش به قتل پسران کوروش و غصب قدرت و تغییر سلطنت از شاخه اصلی به شاخه فرعی بوده است. شاید به همین دلیل بود که شورش‌های متعدد بعد از این انتقال قدرت روی داده باشد و پژوهشگرانی نظریه یکسان بودن «گئوماته‌مغ» و «بردیا» را عنوان کرده و معتقدند که داریوش بردیای واقعی را که علیه برادرش شورش کرده بود کشت و حکومت را غصب کرد و داستان بردیای دروغین را شایع ساخت تا به حکومت خود مشروعیت دهد (شاپور شه‌بازی، ۱۳۵۰: ۴۰ به نقل از: بلوخ و اومستد؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۸؛ ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۶۳). از همین روی است که بیشترین کتیبه‌های هخامنشی به داریوش تعلق دارد. در طی حکومت او چند حادثه بزرگ رخ داد، قتل بردیا (گئوماته)، جنگ با ایونی و اقوام سکای آن سوی دریای سیاه که موفقیت چشمگیری نداشت، حمله ایونی‌ها به سارد و آتش زدن آن، فاجعه دریایی در دماغه آتوس طی لشکرکشی به یونان، نبرد ماراتون، نبرد با ماساژت‌ها و سکاها در شرق آرال (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۲۴-۲۶). او در پی شکست ماراتن درصدد جبران و تنبیه یونانیان بود، اما قبل از آن مُرد. اقدام برای جبران و تنبیه یونانیان به عبارتی بازبایی حیثیت و بهتر بگوییم مشروعیت خودش بود.

خشایار پس از داریوش به حکومت رسید. او دارای سه برادر بزرگ‌تر از خود بود که از همسر نخست داریوش بودند؛ اما چرا برادر بزرگ‌تر، یعنی آرتاباز/آرتوبازان کنار

جدول ۱. فهرست شاهان هخامنشی با ذکر حوادث و کتیبه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۷).

نام شاه	نبرد خارجی	نبرد و شورش داخلی	تعداد کتیبه (مشروعیت)	نام کتیبه
کوروش (۵۵۹-۵۳۰ پ.م.)	۴	-	۱	استوانه کوروش در بابل
کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲ پ.م.)	۱	۱ (شورش بردیا)	-	
بردیا (۵۲۲ پ.م.)	-	۱ (شورش داریوش)	-	
داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پ.م.)	۵ (۶۴)	۱۹	۱۱	۱- کتیبه بیستون ۲- گنجامه همدان ۳- لوح طلا همدان ۴- لوح نقره همدان ۵- DNa ۶- DNb ۷- DSa ۸- DSd ۹- DSe ۱۰- DSf ۱۱- DSJ
خشایار (۴۸۶-۴۶۵ پ.م.)	۴ (۳ شکست)	-	۸	۱- گنجامه ۲- XPa ۳- XPb ۴- XPf ۵- XPg ۶- XPh ۷- XPl ۸- XV
اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ پ.م.)	۱ (پیروزی)	-	۲	۱- A1Pa ۲- A1Pb
خشایار دوم (۴۲۴-۴۲۳ پ.م.)	-	-	-	۲ ماه حکومت کرد
سغدیانوس (۴۲۴-۴۲۳ پ.م.)	-	شورش علیه برادرش خشایار دوم و به قتل رساندنش	-	۷ ماه حکومت کرد
داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۳ پ.م.)	-	۱ (بر علیه برادرش سغدیانوس شورش کرد و به حکومت نشست)	۳	۱- D2Ha ۲- D2Sa ۳- D2Sb
اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پ.م.)	۲	۱ (شورش کوروش کوچک)	۵	۱- A2Ha ۲- A2Hb ۳- A2Sa ۴- A2Sd ۵- A2Hc
اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ پ.م.)	۲	-	۱	A3Pa
ارشک (اردشیر چهارم) (۳۳۶-۳۳۸ پ.م.)	-	-	-	
داریوش سوم (۳۳۰-۳۳۶ پ.م.)	۳ (هر سه شکست)	-	-	

گذاشته شد؟ برادر بزرگ‌تر شاه نشد؛ زیرا زمانی به دنیا آمد که هنوز داریوش، شاه نشده بود؛ درحالی‌که خشایار زمانی متولد شد که پدرش قدرت را در دست گرفته بود و علاوه بر این او نوه کوروش نیز بوده است. خلع «آرتاباز» صرفاً به دلیل آن بود که او در زمانی متولدش فره‌شاهی در داریوش وجود نداشته است؟ یا آن‌که سیاستی بود جهت استحکام شاخه فرعی و جایگاه خشایار به لحاظ وابستگی خونی و سببی با کوروش؟ خشایار نیز جنگ‌های متعدد با یونانیان داشت که مهم‌ترین آنان، سالامیس، پلاته، ترموپیل و فتح آتن است؛ به عبارتی پس از داریوش و کوروش، بیشترین تعداد نبرد و در عین حال دارای بیشترین تعداد کتیبه پس از داریوش است. او اگرچه در ابتدای به تخت نشستن دچار مشکل مشروعیت نبود، اما پس از داخل شدن به نبرد با یونانیان و عدم موفقیت چشمگیر در آن، مشروعیتش در نظر مردم و شاید درباریان به طور غیرمستقیم مورد تهدید قرار گرفت؛ از این رو، او وارد حوزه دیگری از فعالیت‌ها شد تا شکست‌هایش را جبران کند. او فعالیت‌های گسترده‌ای را در تکمیل و ساخت مجموعه تخت جمشید آغاز کرد و بناها و کارهای نیمه‌تمام پدرش را تکمیل کرد و هم‌چنین با ایجاد کتیبه‌های مختلف و ایجاد نقوش فراوان از خود که به صورت شاه پهلوانی در حال کشتن جانور شیطانی است به جبران مافات پرداخت.

پس از خشایار شاه اول، اردشیر اول به قدرت رسید؛ مهم‌ترین حادثه نظامی زمان اردشیر اول سرکوب شورش مصریان بوده است. از او دو کتیبه با مضامین مشروعیت به دست آمده است. پس از او، دو پسرش، یعنی خشایار شاه دوم و سغدیانوس به مدت کوتاه و چندماهه حکومت کردند. سغدیانوس توسط برادر ناتنی خود داریوش دوم به قتل رسید. داریوش دوم پس از شورش علیه برادرش که شاه بود او را کشت و بر تخت نشست. او از مادری بابلی بود نه پارسی. او دستور داد دو کتیبه با محوریت مشروعیت خود و حمایت اهورامزدا از خود حک کنند.

اردشیر دوم دارای دو کتیبه با مفاهیم مشروعیت است. او از جمله پادشاهانی است که از حوادث پیش‌آمده به نفع خود بهره‌برداری کرد و به حکومت خود مشروعیت بیشتر داد. او برای نخستین بار در کتیبه‌های هخامنشی هم ساختار کتیبه‌ها را تغییر داد و هم‌چنین برای مشروعیت خود به آن‌اهیتا و میترا متوسل می‌شود. اما چه چیز موجب این تغییر رویه شده است؟ علت علاقه او به آن‌اهیتا و میترا به خاطر یاری آنان به وی می‌باشد. در واقع در معبد مقدس آن‌اهیتا در پاسارگاد بود که اردشیر دوم از سوءقصدی که برادرش کوروش کوچک در معبد علیه وی کرده بود، نجات یافت و اردشیر دوم از این اتفاق و نجات خود به چشم حمایت و عنایت ویژه آن‌اهیتا خود می‌بیند و آن را دستاویز محکمی جهت مشروعیت خود و اخطاری برای دشمنانش یافت. پس از شکست توطئه کوروش کوچک توسط شاه بخشیده شد به آسیای صغیر بازگشت، اما کوروش کوچک مجدداً خلف وعده کرد و علیه برادر قیام کرد، ولی در این مبارزه جان خود را از دست داد. از این اتفاق به عنوان نشانه غضب میترا، که خدای عهد پیمان بود تعبیر شد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۹۲). در زمان او حمله اگسیلائوس دفع شد، اما تاخوس - فرعون - مصر تا سوریه را فتح کرد.

اردشیر سوم، آخرین پادشاهی است که توفیقی در میدان جنگ داشته است. سواحل شرقی مدیترانه و مصر را فتح کرد. پس از او، افتخاری نظامی نصیب آنان نشد و در نهایت با حمله اسکندر و در سه نبرد گرانیکوس، ایسوس و گوگمل، داریوش سوم و امپراتوری هخامنشی فروپاشید. آن چه مشخص است به مرور زمان و با فاصله گرفتن از دوران تلاش برای تثبیت قدرت که در زمان داریوش است به مرور کتیبه‌نگاری کم‌رنگ می‌شود و شاهانی که مشکل مشروعیت یافته دارند، اقدام به ساخت کتیبه می‌نمایند.

در دوره ساسانی نیز وضعیت مشابه است. هم‌زمان با قدرت گرفتن آنان در ابتدای کار میزان کتیبه‌ها بیشتر است و با شروع دوران ضعف و کاهش قدرت شاه توسط موبدان و هم‌چنین عدم موفقیت در نبردهای خارجی، سنت نگارش کتیبه‌ها کمتر و کمتر شد و تقریباً از اواسط این دوره به طور کامل سنت نگارش کتیبه‌های سلطنتی متروک شد. پس از شاپور سوم، یعنی ۳۸۸ م. تا پایان این سلسله در ۶۵۱ م. هیچ کتیبه‌ای وجود ندارد؛ در واقع کتیبه‌های شاپور دوم و سوم که دو شاه آخر کتیبه‌دار هستند نیز کتیبه‌های کوتاهی دارند.

اردشیر بابکان نیز هم‌چون کوروش کبیر زیاد مجال ایجاد کتیبه نیافت و تنها یک کتیبه دارد. او هم‌چنین در اواخر حکومتش مدتی با پسرش شاپور اول به صورت مشترک حکومت کردند. او سه مبارزه مهم داشت؛ شکست اردوان پنجم اشکانی، شکست دادن «الکساندر» سور و صلح با او، تسخیر ارمنستان.

پس از او پسرش شاپور اول به قدرت رسید که تثبیت‌کننده واقعی حکومت ساسانیان او بوده است. پنج نبرد مهم داشت که عبارتند از: تصرف ارمنستان، شکست گوردیانوس، شکست فیلیپ عرب، شکست والریان، شکست دادن اقوام کوچ‌رو شمال شرق. او شش کتیبه دارد که مهم‌ترین آن کتیبه کعبه زرتشت است. اشاره شاپور اول در کعبه زرتشت به نیاکانش و این‌که سرزمین ایران متعلق به اجداد و نیاکان او دارد، به این معنی است که او از خاندان‌های هخامنشی، هرچند به صورت مبهم آشنایی داشته؛ به‌ویژه که محل کتیبه را بر روی بنایی از دوره هخامنشی و در مجاورت قبور شاهان هخامنشی حک کرده، خود نشان‌دهنده این است که او خود را به‌واقع وارث هخامنشیان می‌داند و از بسیاری جهات همان ویژگی‌های آنان را رعایت کرده است که در کتیبه‌های دیگر دوره ساسانی وجود ندارد.

پس از شاپور اول، پسرش هرمزد اول به مدت یک سال حکومت کرد و پس از او بهرام اول به قدرت رسید؛ در این زمان به لطف بهرام اول کرتیر که موبدی زرتشتی بود به قدرت مذهبی بالایی رسید و امور مذهبی را به دست گرفت؛ خود بهرام نیز به نبرد مهمی وارد نشد و با بی‌تدبیری به کمک «زنوبیا» حاکم الحضر جهت مقابله با رومیان نرفت. از بهرام اول، کتیبه‌ای در بیشاپور وجود دارد که بعدها نرسی نام خود را جهت حک به جای نام او شایسته‌تر دید و نام خود را جایگزین کرد. پس از بهرام اول پسرش بهرام دوم به حکومت رسید؛ او در طی حکومت اقداماتی کرد که مشروعیتش به طور کامل مورد تردید قرار گیرد. در این زمان، هرمزد سکانشاه علیه او شد، مانویان با هرمزد سکانشاه هم‌رأی شدند و در عین حال نیز نرسی عموی او

جدول ۲. فهرست شاهان ساسانی از اردشیر بابکان تا شاهپور سوم با ذکر حوادث و کتیبه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۷).

نام شاه	نبرد خارجی	نبرد و شورش داخلی	تعداد کتیبه	نام کتیبه
اردشیر بابکان (۲۴۰-۲۲۴ م.)	۲ (پیروز شد)	۱ (پیروزی بر اردوان)	۱	نقش رستم
شاپور اول (۲۴۰-۲۷۲ م.)	۵ (پیروز شد)	-	۶	۱- کتیبه ابنون، ۲- غار حاجی آباد ۳- تنگ براق، ۴- نقش رجب، ۵- نقش رستم، ۶- کتیبه کعبه زرتشت
هرمزد اول (۲۷۲-۲۷۳ م.)	-	-	-	
بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ م.)	-	-	۱	کتیبه ای در بیشاپور
بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م.)	۱ (شکست خورد)	-	-	
بهرام سوم (۲۹۳ م.)	-	-	-	
نرسی (۲۹۳-۳۰۲ م.)	۱ (ناچار به صلح شد)	۱ (بر علیه بهرام سوم پیروز شد)	۲	۱- کتیبه در بیشاپور، ۲- کتیبه پایکولی
هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹ م.)	-	-	-	
آذرنرسی (۳۱۰ م.)	-	-	-	
شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م.)	۳	-	۲	۱- تخت جمشید ۲- تاق بستان
اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م.)	-	-	-	
شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م.)	۱ (بر اعراب پیروز شد)	-	۱	تاق بستان

این جایگاه را متعلق به خود می‌دانسته است. از سوی دیگر، بهرام دوم در مقابله با رومیان ناتوان بود و کاروس توانست سلوکیه و تیسفون را غارت کند. او در واقع او نتوانست بر رومیان ضربه وارد کند و اعتبار خود را حفظ کند و مرگ ناگهانی کاروس موجب عقب‌نشینی رومیان شد و بهرام را از مهلکه به‌در برد، اما این امر مشروعیت او را خدشه‌دار کرد و بزرگان به سمت عمومی او نرسی/نرسه متمایل شدند. پس از بهرام دوم، پسرش بهرام سوم به قدرت رسید، اما مشروعیت او مورد تأیید بزرگان مملکت نبود و در نتیجه نرسی به قدرت رسید. نرسی با کنار زدن بهرام سوم، در واقع قدرت کثیر را نیز برای همیشه از صحنه قدرت خارج کرد. او در کتیبه خود به آن‌ها این که ساسانیان احترام ویژه‌ای برای او قائل بودند جهت مشروعیت بخشی به خود استفاده کرد و این مهم از سنگ‌نشته پایکولی و سنگ‌نگاره وی در نقش‌رستم (موسوی‌حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۴۷-۵۴) مشخص است. اما نرسی در مقابله با رومیان (گالریوس) ناکام ماند و به علت دستگیر شدن همسر و نزدیکانش ناچار شد

با رومیان صلح کرده و شرایط آنان را بپذیرد و این حادثه ضربه روحی بزرگی بر او وارد کرد و موجب کناره‌گیری او از مسائل کشور شد.

پس از نرسی، قدرت ساسانیان به شدت کاسته شد و در واقع شاپور دوم توانست خون تازه‌ای در رگ‌های امپراتوری ساسانی به جریان بیندازد. شاپور دوم، هون‌ها و خیونی‌ها را شکست داد و رومیان را به رهبری «کنستانتین» و «ژولیان» مغلوب کرد و ژولیان کشته شد؛ در نتیجه قسمت بزرگی از بین‌النهرین به دست او فتح شد و قرارداد صلح سنگینی بر رومیان تحمیل کرد. از او دو کتیبه به جای مانده است که یکی در تاق‌بستان است محلی که احتمالاً کارکردی در ارتباط با آناهیتا داشته و کتیبه دوم او در تخت جمشید حک شده است که از این جهت بسیار حائز اهمیت است. پس از شاپور دوم، اردشیر دوم به قدرت رسید، اما توسط بزرگان خلع شد و شاپور سوم به قدرت رسید. در واقع شاپور سوم، آخرین امپراتوری است که دارای کتیبه می‌باشد. مهم‌ترین نبرد زمان او با اعراب بوده است. در این مدت بین ساسانیان و رومیان مصالحه شد و سرزمین ارمنستان بین این دو امپراتوری تقسیم شد.

در مورد محل ایجاد کتیبه‌ها آن چه می‌توان گفت، این است که اغلب کتیبه‌ها در اماکنی با حداقل یکی از ویژگی‌های پیش‌رو حک شده‌اند؛ ۱- اماکن مهم هم چون ساختمان نیمه‌کاره شاه پیشین. ۲- در خرابه‌های سلسله‌های پیشین (مانند کتیبه شاپور اول بر کعبه زرتشت یا کتیبه شاپور دوم در تخت جمشید). ۳- ایجاد کتیبه و نقش برجسته در محل‌های مهم از ادوار دور، مانند نقش‌رستم که از دوره عیلامی‌ها محل مهمی بوده و عیلامی‌ها در آنجا نقش برجسته ایجاد کرده‌اند. ۴- محل سرکوب دشمنان داخلی و شورشیان (مانند: بیستون و پایکولی).

مضامین کتیبه‌های مطالعه شده درباره خصیصه‌های شاه است و سعی داشته‌اند، صفاتی و ویژگی‌هایی هم‌چون: نژاد و تبار، لطف و حمایت ایزدان و خدایان، توانایی‌های جسمانی و خصوصیات اخلاقی و مهارت‌های اکتسابی گوناگون را تأکید و مورد توجه قرار دهند. بدون شک این موارد که در کتیبه‌ها بیان شده‌اند. ویژگی‌های شاه مشروع بوده است. اگرچه تعداد دفعات و اهمیت هر یک متفاوت است، اما مهم‌ترین آنان لطف الهی و تبار و خاندان بوده است. این دو شرط لازمه بوده است و مختص خانواده سلطنتی بوده است و موجب می‌شد افراد خارج از این خاندان از سیستم انتخاب پادشاه و جانشینی خارج شوند. دیگر خصیصه‌های ذکر شده متعلق به افراد داخل خاندان سلطنتی است و نامزد نهایی جهت شاه شدن براساس آن‌ها از بین دیگر نامزدها برگزیده می‌شد.

در این مطالعه هم‌چنین مشخص شد بین بحران مشروعیت پادشاه و تعداد فراوانی کتیبه‌ها ارتباط مستقیم وجود دارد. هم‌چنین در طی عمر سلسله نیز چنین وضعیتی قابل رؤیت است؛ یعنی در اوایل آغاز سلسله تعداد بیشتری از کتیبه‌ها با تأکید بر مشروعیت وجود دارد، در حالی که با نزدیک شدن به اواسط عمر سلسله که به نوعی مشروعیت سلسله در بین مردم پذیرفته شده است و مردم به صورت ناخودآگاه پذیرفته‌اند. شاه جدید باید از خاندان سلطنتی فعلی باشد؛ تعداد کتیبه‌ها کاهش می‌یابد و حتی به صفر می‌رسد. به‌طور کلی به نظر می‌رسد در ورای ظاهر

سنت کتیبه‌سازی شاهان هخامنشی و ساسانی در صدد کسب مشروعیت برای خود بوده‌اند و کتیبه‌ها ابزار اعلان مشروعیت بوده‌اند.

پی‌نوشت

۱. در منابع گوناگون این کتیبه، گاه به اردوان چهارم و گاه به اردوان پنجم منتسب شده است.
۲. لازم به ذکر است این لوح در زمره کتیبه به مفهوم واقعی آن قرار نمی‌گیرد، اما به لحاظ اهمیت مطالب آن در این پژوهش به آن نیز پرداخته شد.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۱، راهنمای زبان‌های باستانی ایران. جلد ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ارنسکی، ای. م.، ۱۳۵۸، مقدمه فقه الغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- بروان، ادوارد جی گرامویل، ۱۳۳۵، تاریخ ادبی ایران: از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان فردوسی. ۴ جلد، جلد ۱، ترجمه علی‌پاشا صالح، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۷، تمدن درخشان ایرانیان: ناگفته‌هایی درباره تاریخ ایران باستان براساس تحقیقات جدید و اسناد تازه دست‌یافته. ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات تهران.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۷۷، تاریخ امپراتوری هخامنشیان از کوروش تا اسکندر. ترجمه دکتر مهدی سمسار، تهران: نشر زریاب.
- پیگولوسکایا، نینا، ۱۳۵۳، دوران جامعه مبتنی بر برده‌داری در ایران قدیم، در کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۰، یکی قطره باران. جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب‌خوئی، تهران: چاپخانه مهارت.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به‌کوشش: ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
- خلیلی، علی، ۱۳۹۵، «تداوم نظریه مشروعیت الهی در نظام سیاسی ایران از دوره باستان تا انقلاب اسلامی». دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس سال دوم، شماره ۱، صص: ۸۱-۱۰۴.
- داندامایف، محمد، ۱۳۸۱. تاریخ سیاسی هخامنشیان. ترجمه خشایار بهاری. تهران: نشر کارنگ.
- داندامایف، محمد، ۱۳۸۶، ایران در زمان نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی. ترجمه فرید جواهرکلام. تهران: نشر فروزان روز.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۲، «یادداشتی درباره نخستین القاب ساسانیان». در: تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، تهران: نشر ققنوس.

- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۴، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. چاپ اول، جلد اول، تهران: امیر کبیر.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۵۰، جهان‌داری داریوش بزرگ. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۸، «سنگ‌نشته داریوش بزرگ در بغستان». در: جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه و گردآوری: همایون صنعتی‌زاده، تهران: نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص: ۱۹۱-۲۰۷.
- طبری، محمد ابن جریر، ۱۳۶۵، تاریخ طبری. جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عبدالرحمن، عالم، ۱۳۹۰، بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.
- فرشادمهر، ناهید، ۱۳۸۸، کوروش بنیان‌گذار ایران پهناور. تهران: نشر محمد.
- فروند، ژولین، ۱۳۸۳، جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر رایزن.
- کتاک، کنراد فیلیپ، ۱۳۸۶، انسان شناسی: کشف تفاوت‌های انسانی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کخ، هایدماری، ۱۳۷۷، از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ.
- کسرای، محمدسالار، ۱۳۸۹، «فرمانروایی توأمان، حکومت و مشروعیت در ایران باستان». فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص: ۱۸۹-۲۰۸.
- کوامی، ترودی، ۱۳۹۲، هنر یادمانی ایران در دوره اشکانی. ترجمه یعقوب محمدی‌فر و علیرضا خونانی، همدان: دانشگاه بوعلی.
- کنت، رولاند، گ.، ۱۳۸۴، فارسی باستان، دستور زبان، متون و واژه‌نامه. ترجمه سعید عریان، تهران: نشر پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- کوئن، بروس، ۱۳۷۰، درآمدی به جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات کیهان.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۰، هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۲، کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر: ژاله آموزگار، تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.
- لوین، لویی، ۱۳۸۱، «عصر آهن». در: باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر: فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۹۲، آغاز شهرنشینی در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۸۹، منشور کورش هخامنشی نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر. تهران: نوید شیراز.

- معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۳، تاریخچه علم باستان‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- موسوی حاجی، سید رسول؛ و سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۹۶، نقش برجسته‌های ساسانی. تهران: انتشارات سمت.
- نورمن شارپ، رالف، ۱۳۸۰، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی که بزبان آریایی (پارسی باستان) نوشته شده است. تهران: به‌دید.
- واندنبرگ، لوئی، ۱۳۷۹، باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۵، ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ میلادی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس.
- هرمان، جورجینا، ۱۳۷۳، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هنینگ، و، ب، ۱۳۲۹، «کتیبه‌های پهلوی». ترجمه محمد معین، مجله یغما، شماره ۶، صص: ۸-۲۴.

- Abol-Ghasemi, A., 2002, *A manual of old Iranian Languages*. Part 1. Samt publication, (In Persian).
- Abdolrahman, A., 2011, *Foundations of Politic Science*. Tehran, Nei publication, (In Persian).
- Atkinson, K. M. T., 1956, "The Legitimacy of Cambyses and Darius as Kings of Egypt". *LAOS*, No. 76, Pp: 167-177.
- Berger, P. R., 1975, "Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die Akkadischen Personennamen im Danielbuch". *Zeitschrift fur Assyriologie*, No. 64, Pp: 192-234.
- Briant, P., 1998, *From Cyrus to Alexander: a history of the Persian Empire*. Translated by: Mehdi Semsar, Tehran: Nashr-e Zaryab (In Persian).
- Briant, P., 2010, *Alexander the Great and His Empire: A Short Introduction*. Translated by: A. Kuhrt. Princeton University Press.
- Browne, E. G., 1956, *A Literary History of Persia*. Vol, 1, Translated by: Ali Pasha Saleh, Tehran: Ketabkhaneh Ibn Sina (In Persian).
- Brosius, M., 2000, *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I* (LACTOR 16). Cambridge.
- Brosius, M., 2008, *The Persians*. Translated by: Mahmoud Tolouie, Tehran: Tehran publication (In Persian).
- Childe, V. G., 1950, "The Urban Revolution". *The Town Planning Review*, Vol. 21, No. 1, Pp: 3-17.
- Cohen, B. J., 1991, *Introduction to sociology*. Translated by: Mohsen Solasi, Tehran: Entesharat Tehran (In Persian).

- Dandamaev, M. A., 2002, *A political history of the achaemenid empire*. Translated by Khashayar Bahari, Tehran: Karang, (In Persian).
- Dandamaev, M. A., 2007, *Iran, under the early Achaemenids*. Translated by: Rohi Arbab, Tehran: Elmi Farhangi Publication, (In Persian).
- Dandamaev, M. A., 2010, *A political history of the achaemenid empire*. Translated by Farid Javaher Kalam, Tehran: Forozan Roz, (In Persian).
- Daryaee, T., 2003, *A note about the first Sassanid titles. In Sasanian history and culture*. Translated by: Mehrdad Ghodrat Dizeji, Tehran: Qoqnous publication, (In Persian).
- Daryaee. T., 2017, *Šābuhr Sakānšāh Inscription at Persepolis (ŠPs-I)*. Sasanika.
- Farshadmehr, N., 2009, *Koorosh Hakhamaneshi the founder of vast Iran*. Tehran: Nashr-e Mohamad, (In Persian).
- Flannery, K. 1995, “The prehistoric social evolution”. In: *Research frontiers in anthropology*. Ed. Carol and Melvin Ember, Pp: 1-26, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Fried, M., 1960, “On the Evolution of Social Stratification and the State”. In: *Culture in history*, ed. S. Diamond, New York: Columbia University Press, Pp: 713-731.
- Freund, J., 2004, *Sociologie de Max Weber*. Translated by: Abdolhussein NikGohar, Tehran: Nashr-e Raizan, (In Persian).
- Ghirshman, R., 1991, *L'art de l'Iran parthes et sassanides*. Translated by: Bahram Farahvashi, Tehran: Enteshrate Elmi Farhangi, (In Persian).
- Ghirshman, R., 1993, *Iran Des origines A L'Islam*. Translated by: Mohamad Moien, Tehran: Entesharate Elmi Farhangi, (In Persian).
- Henkelman, W., 2003, “Dit paleis dat ik in Susa bouwde: bouwinscriptie(s) van Koning Dareios 1”. In: R. J Demaree and K. R. Veenhof (eds.), *Zij Schreven Geschiedenis: historische documenten out het oude Nabije Oosten (2500-100 v.Chr.)*, (Mededelingen en Verhandelingen van het Vooraziatisch-Egyptisch Genootschap 'Ex Oriente Lux' 33), Leiden and Leuven, Pp: 373-86
- Henning, W. B., 1952, “The monuments and inscriptions of Tangi-Sarvak”. *Asia Major* II, Pp: 151-78.
- Henning, W. B., 1939, “The great onscription of sapur I”. *BSOS*, No. 9, Pp: 823-849.
- Henning, W. B., 1950, “Pahlavi inscriptions”. Translated by: Mohamad Moien, *Yaghma Journal*, Vol. 6, Pp: 8-24., (In Persian).
- Herrmann, G., 1994, *The Iranian revival*. Translated by: Mehrdad Vahdati, Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi, (In Persian).

- Herodotus, 1975, *Historia, Books I-II*. Translated by: Godley. Cambridge.
- Herzfeld, E., 1924, *Paikuli*. Berlin.
- Humbach, H. & Skjærvø, P. O., 1978, *The Sassanian Inscription of Paikuli*. Part 1 & 2, Wiesbaden.
- Kasraie, M. S., 2010, "Simultaneous rulership: governance and legitimacy in ancient Iran". *Politic Quarterly*, issue 40, Vol. 2, Pp: 189-208, (In Persian).
- Kawami, T., 2013, *Monumental art of the Parthian Period in Iran*. Translated by: Yaghoub Mohammadifar and Alireza Khounani, HamedanL Bu ali Sina University Publication, (In Persian).
- Khalili, A., 2016, "Continuation of the theory of divine legitimacy in the Iranian political system from ancient times to the Islamic revolution". *Journal of Islamic revolution and holy defence research*, Vol. 2, No. 1, Pp: 81-104, (In Persian).
- Knapton, P., Sarraf, M. R. & Curtis, J., 2001, "Inscribed column bases from Hamadan". *Iran*, No. 39, Pp: 99-118.
- Kottak, C. P., 2007, *Anthropology, thee exploration of human diversity*. Translated by Mohsen Solasi, Tehran: Entesharat Elmi, (In Persian).
- Koch, H., 1998, *Es kundet Dareios dar Kong*. Translatrd by: Parviz Rajabi, Tehran: Nashre Karang, (In Persian).
- Kuhrt, A., 2010, *The Persian Empire. a corpus of sources from the achaeminid period*.
- Locoq, P., 2003. *Les inscriptions de la perse achemenide*. Tanslated by: Nazila Khalkhali, Tehran: Nashre Pazhohesh Farzan Roz, (In Persian).
- Levine, L., 2002, "Iron Age". In: *The archaeology of western Iran: settlement and society from prehistory to the Islamic conquest*, edited by Frank Hole, Pp: 448-489. Translated by: Zahra Basti, Tehran: SAMT publication, (In Persian).
- Majidzadeh, Y., 2013, *Beginning of Urbanization in Iran*. Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi, (In Persian).
- Masoomi, Gh., 2004, *History of the science of archaeology*. Tehran: SAMT publication, (In Persian).
- Moradi Ghias Abadi, R., 2010, *Cylinder of Cyrus the Achaemenid the First Universal Declaration of Human Rights*. Teran: Navide Shiraz, (In Persian).
- Mousavi Haji, S. R. & Sarfaraz, A. A., 2017, *Sassanian rock reliefs*. Tehran: Samt publication, (In Persian).
- Mousavi, A., 2012, *Persepolis Discovery and afterlife of a world wonder*. Walter de Gruyter.

- Nawotka, K., 2003, "Alexander the Great in Persepolis". *AA*, Vol. 43, Nos. 1-2, November, Pp: 67-76.
- Norman Sharp, R., 2001, *The inscriptions in old peresian cuneriform of the Achaemenian emperors*. Tehran: Behdid, (In Persian).
- Pigulevskaya, N. V., 1964, *The era of society based on slavery in ancient Iran*. In: *L'histoire de L'Tran depuis anciens temps jusqu'a La tin de xviii- e Siecle*. Translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payam, (In Persian).
- Schmitt, R., 1991, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great Old Persian Tex*. London: school of oriental and African studies.
- Service, E., 1975, *Origin of the State and Civilization*. New York.
- Shahbazi, A. Sh., 1971, *Darius the great*. Tehran: Pahlavi University Publication, (In Persian).
- Shahbazi, A. Sh., 2009, "Inscription of Darius the Great in Baghestan". In: *Administrative geography of ancient Persia, Collection and translation by Homayoun Sanatizadeh*, Tehran: Nashre Bonyad-e Moghofat-e Dr. Mahmoud Afshar, Pp: 191-207, (In Persian).
- Skjærvo, O. P., 1983, *The Sassanian inscription of Paikuli*. Part 3. 1, 2, Wiesbaden.
- Springling, M., 1953, *Third century Iran: Sapor and Kartir*. Chicago.
- Stolper, M. W, 1989b, "Registration and taxation of slaves in Achaemenid Babylonia". *ZA*, No. 79, Pp: 80-101.
- Tabari, M. J., 1986, *Tabari History*. Vol 2, Translated by: Abolghasem Payandeh, Tehran: Bonyade Farhang Iran publication, (In Persian).
- Tafazoli, A., 1991, *A One drop of rain*. Celebration of Professor Dr. Abbas Zaryab Khoie, Tehran: Maharat, (In Persian).
- Tafazoli, A., 1997, *History of Iranian literate History Before Islam*. By: Zhaleh Amozgar, Tehran: Sokhan Publication (In Persian).
- Vanden Berghe, 1959, *Archaeologie de l'Iran ancient*, Leiden.
- Vandenbergh, L., 2000. *Archeologie de L'Iran ancient*. Translated by Eisa Behnam, Tehran: University of Tehran Publication, (In Persian).
- Waters, T. & Waters, D., 2015, *Weber's Rationalism and Modern Society*. Palgrave Books.
- Wiesehofer, J., 1994, *Die 'dunklen' Jahrhunderte der Persis*. Munich: C. H. Beck's Verlags buchhandlung.
- Wittfogel, K. A., 1957, *Oriental despotism: A comparative study of Total power*. New Haven, Yale University Press.
- Wiesehofer, J., 2006, *Ancient Persia*. Translated by: Morteza Saghebfar, Tehran: Nashre qoqnous.
- Zarinkoub, A., 1985, *History of the Iranian people before Islam*. Tehran: Amir Kabir, (In Persian).